

متن پرسش

سلام. میخواستم بدانم چرا ائمه اهل هنرهایی چون خوشنویسی نقاشی موسیقی و هر کاری که خلاقانه و آفرینشی باشد نبوده اند؟ لطفاً نگویند آن‌ها محو جمال الهی بوده اند و نیازی به این موارد نداشته اند. محو جمال الهی بودن هیچ منافاتی با آفرینش هنری ندارد. بالاخره ظهور اسم خلاق خداوند باید در آن‌ها نیز تجلی پیدا کرده باشد. بالاخره آن‌ها باید غرق در طبیعت و زیبایی‌های آن نیز بوده باشند. من تا بحال در کتب یا سخنرانی‌های شما ندیده‌ام (من ندیده‌ام) که صحبتی از هنر و طبیعت بکنید (منظورم آن نگاه به طبیعت و روی آوردن به آن در مقابل تکنولوژی نیست) شما هیچ وقت نمی‌گویید برپور غرق زیبایی‌های طبیعت بشوید. چرا نگاه شما به این دنیای مادی انقد تحقیرکننده است؟ چرا یک بار نشده از فیزیولوژی صحبت کنید؟ بدن ما چه چیزی کم دارد که نخواهیم غرق آن بشویم؟ همه‌ی برداشت من این است که شما می‌گویید زود باشید! زود باشید! این‌جا هیچی نیست پوچ و بی‌معناست. فقط عالم معنا فقط بایطن عالم. اینجا ارزش نگاه کردن هم ندارد. مگر شما معتقد نیستید اینجا تجلی است؟ فقط نازله است و الا هیچ چیزی کم ندارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: عالم را آینه‌ی اسماء حسنا‌ی الهی دیدن چیزی غیر از آن نگاهی است که فیزیولوژی به ما می‌دهد. مباحثی که در مورد اسماء حسنا‌ی الهی می‌شود با این رویکرد است که «نظر را نغز کن تا نغز بینی.... گذر از پوست کن تا مغز بینی». نقاشی و موسیقی بالاخره یک نحوه توقف در پوست و ظاهر است. خوش نویسی هم که مورد تأکید آن بزرگواران بوده است و بنده اطلاعی ندارم که خود ائمه «علیهم السلام» در خوشنویسی مهارت داشته‌اند یا نه. جزوه تندیس ممکن است در این بحث کمک کند. موفق باشید